

منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا

بهنام غفاری فارسانی*

دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۶/۱۴)

چکیده:

هر انسان متعارف و معقول، برای رسیدن به مقصودی عقد می‌بندد. این مقاصد دو دسته‌اند: برخی "نوعی" یعنی در هر عقد از نوع مشابه یکسانند و برخی دیگر شخصی و از هر عقد به عقد دیگر ولو از یک نوع، متفاوتند. گاه رخ می‌دهد که پس از انعقاد عقد، در اثر وقوع حادثه‌ای پیش‌بینی نشده یکی از متعاقدين در رسیدن به هدفی از گونه‌ی اخیر ناکام و انجام تعهد طرف مقابل برای وی بی‌فایده می‌گردد. این فرض در حقوق آمریکا تحت عنوان قاعده «منتفی شدن هدف قرارداد» بررسی می‌شود. مبنای وجود، مبانی و شرایط آن محل اختلاف است. در حقوق ایران، اهداف مورد نظر را «جهت معامله» می‌نامند اما به منتفی شدن آنها کمتر توجه شده است. این مقاله به بررسی فرض فوق و مطالعه اثر آن بر سرنوشت عقد در حقوق این دو کشور می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

هدف قرارداد، جهت معامله، منتفی شدن، حقوق ایران، حقوق آمریکا.

Email: bghaffary@ut.ac.ir

* فاکس: ۶۶۹۳۸۳۷۴

نگارنده مفتخر است این اثر ناچیز را به استاد گران‌قدر جناب آقای دکتر ناصر کاتوزیان تقدیم نماید. برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی این مقاله نگاه کنید.

«اکثر قراردادهای کم و بیش، نتیجه ریسک طرفین نسبت به آینده‌اند»

درآمد

انسان عاقل وقت، انرژی و سرمایه خود را بیهوده صرف نمی‌کند؛ بالعکس در انجام هر کاری پی مقصودی است و برآوردن نیازی را می‌جوید. بویژه در پرداختن به اعمال حقوقی انسان متعارف و معقول، محتاط‌تر و دوراندیش‌تر است. با این حال، امروزه خطر کردن بخشی از زندگی روزمره شده است و حتی محافظه‌کارترین انسان‌ها نیز گاه در معاملاتشان ناچار به پذیرش ریسک‌های فوق‌العاده می‌شوند. یکی سهام شرکت سوددهی را خریداری می‌کند به این امید که با افزایش اعتبار شرکت، به قیمت بالاتر بفروشد. دیگری مغازه‌ای را کرایه می‌کند تا در آن به کسب و کار پردازد. مدیر هتلی به منظور جلب مسافران فاخر، قرارداد اجاره‌ای چند ساله با باشگاه گلف مجاور می‌بندد. مالکی، ملک خود را با این اندیشه که مطب پسر دانشجوی پزشکی‌اش باشد، منجزاً به وی هبه می‌نماید و بالاخره دامادی، تالاری را جهت برگزاری مراسم ازدواج خود اجاره می‌کند.

کسی از آینده آگاهی ندارد. قدرت اندیشه زیرک‌ترین مردم نیز از محدوده پیش‌بینی آنها فراتر نمی‌رود و بسیار رخ می‌دهد که اهداف و انتظارات متعاقبین از انعقاد عقد برآورده نمی‌شود. مثلاً همانطور که اگر شرکت روند رو به رشد خود را ادامه دهد، سوداگر فوق با افزایش قیمت سهام، سودی عمده را به جیب خواهد زد اما از سوی دیگر ورشکسته شدن شرکت نیز وی را متضرر می‌سازد. در مثال دوم هم شده است که مستاجر با وضع قانونی غیرقابل پیش‌بینی از اشتغال به کار مقصود ممنوع گردد. در فرض سوم، ممکن است هتل در اثر آتش‌سوزی به ویرانه‌ای پاتوق بی‌پناهان مبدل شود. پسر واهب نیز محتمل است پس از انعقاد عقد و قبض موهوبه، از دانشکده پزشکی اخراج شود و یا آن داماد به یک‌باره با برهم زدن نامزدی خود مواجه شود و یا پیش از برگزاری مراسم، نامزد او فوت کند.

در این مواقع، سوال قابل طرح این است که آیا متعاملین فوق کماکان ملزم به عقود خود هستند یا می‌توان آنها را از تکالیف قراردادی مبرا دانست؟ مثلاً سود اگر را به دلیل این که سودی عاید او نشده است، از پرداخت ثمن معاف کرد؟ و یا به مستاجر، واهب و مدیر هتل فوق به این سبب که هدف آنان از انعقاد عقودشان منتفی شده است، اختیار فسخ معامله را داد؟ و آیا از داماد این دفاع که وی تالار را به منظور برگزاری عروسی در آن تاریخ معین اجاره کرده بود، حال که قرار برپایی این مراسم برهم خورده است الزامی به پرداخت اجاره‌بها ندارد، شنیده می‌شود؟ پاسخ در هر مورد و بسته به نظام حقوقی مورد مطالعه، متفاوت خواهد بود.

یقیناً اصل بر لزوم و استحکام قراردادهاست و در موارد تردید باید بدان تمسک جست. منتها پوشیده نیست که این اصل در هیچ نظام حقوقی متمدنی به اطلاق خود نمانده و همگام

با تغییرات و تحولات مکرر شرایط زندگی و خلق عقود و تعهدات نوین استثنائات متعدد بر آن بار شده است. در این مقاله برآنیم تا برای این سوال مهم که آیا از بین رفتن هدف یکی از متعاقدين، یارای مقابله با اصل الزام آور بودن عقود را دارد و می‌تواند استثنایی را بر آن فراهم آورد یا خیر، پاسخی شایسته یابیم. نباید تردید داشت که اگر پاسخ نیز مثبت باشد، اثر این استثنا موکول به وجود شرایط و قیودی خواهد بود. سوال مزبور و پاسخ آن در دو بخش به ترتیب از منظر نظام‌های حقوقی ایالات متحده و ایران به بررسی و مذاقه گذاشته می‌شود.

پیش از آغاز مطالب، توجه به چند نکته جهت تبیین دقیق موضوع ضروری است: اول: محل بحث در جایی است که قراردادی نافذ منعقد شده است، اما حادثه‌ای رخ می‌دهد و هدف یکی از طرفین را از میان می‌برد. در نتیجه مواردی که مقصود یکی از متعاقدين به علت اشتباه موثری که در لحظه انعقاد عقد مرتکب می‌شود برآورده نمی‌گردد، از قلمرو بحث خارجند. دوم، فرض مسئله این است که در توانایی هیچ‌یک از طرفین در اجرای تعهداتشان خللی وارد نشده است. سوم، موضوع، موردی را نیز که اجرای قرارداد بسیار دشوار و همراه با زیان نامتعارف می‌شود، در بر نمی‌گیرد. با این مقدمه بخش اول مقاله را آغاز می‌کنیم.

۱. منتفی شدن هدف قرارداد در حقوق آمریکا

پیش از پرداختن به بررسی «منتفی شدن هدف قرارداد» در حقوق آمریکا که Frustration of Purpose نامیده می‌شود، لازم است تا ابتدا با مفهوم Frustration آشنا شویم.

۱-۱. مفهوم Frustration در حقوق آمریکا

در خصوص مفهوم و قلمرو Frustration میان حقوق‌دانان آمریکایی و به طور کلی کامن‌لا اتفاق نظر وجود ندارد. گاه Frustration را شامل هر نوع واقعه‌ای دانسته‌اند که پس از انعقاد قرارداد رخ می‌دهد و اجرای عقد را از لحاظ قانونی یا در عالم واقع غیرممکن، بسیار دشوار، غیرعملی یا پرهزینه می‌کند یا آن که فایده مورد نظر طرفین، از انعقاد قرارداد را از بین می‌برد (Smit, 1958, p. 287) و گاه میان Frustration و Impossibility تفکیک قایل می‌شوند؛ بدین ترتیب که اولی را به موردی اطلاق می‌کنند که اجرای قرارداد کاملاً غیرممکن می‌گردد و رخ دادن سایر موارد فوق را Frustration می‌نامند (Ibid; Conlen, 1922, pp. 89-90). اما برخی دیگر این اصطلاح را در معنای دقیق و مضیق خود ناظر به حالتی دانسته‌اند که در آن انجام تکالیف قراردادی متعهد، در عالم واقع غیرممکن یا مشکل نشده بلکه اجرای تعهدات طرف مقابل برای وی، کم ارزش یا بی‌فایده گردیده است. به عبارت دیگر، Frustration واقعه‌ای است که موجب می‌شود قرارداد برای یکی از طرفین در واقع (و نه بصورت ظاهری) فاقد عوض گردد

(Chapman, 1960, pp. 98-99). بدین ترتیب، Frustration در این معنا عبارت است از: «تغییر اوضاع و احوالی که با تفویت هدف یکی از طرفین، موجب می‌گردد تا اجرای طرف دیگر برای او فاقد ارزش شود» (*Liggett Restaurant Group, Inc v City of Pontiac*, 260 Mich App (2003) 127). مثلاً استفاده خاصی از مبیع مقصود خریدار بوده است که پس از بیع، به علت وقوع حوادث غیرقابل پیش‌بینی مبیع قابلیت استفاده مورد نظر را از دست می‌دهد. همین معنا از واژه مزبور، مورد نظر ما در این مقاله است که Frustration of Purpose نامیده می‌شود و آن را «منتفی یا عقیم شدن هدف قرارداد» معنا کرده‌ایم. در ادامه به بررسی این مفهوم و آثار آن را در حقوق و رویه قضایی آمریکا که در آن عنوان یک قاعده یا نظریه را به خود اختصاص داده است، می‌پردازیم.

۱-۲. جایگاه قاعده منتفی شدن هدف قرارداد در رویه قضایی آمریکا

در حقوق آمریکا، نظریه فوق از دعوایی استنباط گردیده و به تدریج تکامل یافته که در آنها متعهد در پی رهایی از اجرای تکلیف خود بوده است؛ با این استدلال که وقایع غیرمترقبه ارزش اجرای متقابل طرف دیگر را برای او به طور اساسی از بین برده‌اند. از این‌رو، رویه قضایی این کشور نخستین خاستگاه و مهم‌ترین منبع استخراج قاعده مورد نظر می‌باشد. دعوایی که مبنای شروع این قاعده در حقوق کامن‌لا قرار گرفت دعوای *Henry v. Krell*, [1903] 2 K.B. 740 در سال ۱۹۰۳ بود که در آن، خواننده اتافی را برای تماشای مراسم تاج‌گذاری ادوارد هفتم اجاره کرده بود اما دادگاه او را به دلیل لغو برپایی جشن به علت بیماری پادشاه، ملزم به پرداخت اجاره‌بها ندانست.

پس از این دعوای انگلیسی، قاعده منتفی شدن هدف قرارداد بارها در دادگاه‌های آمریکا مورد استناد و اعمال قرار گرفت. با این حال، دادگاه‌های ایالات متحده رویه ثابت و واحدی در پذیرش قاعده در پیش نگرفته و در مواردی نیز از پذیرش آن امتناع ورزیده‌اند؛ به گونه‌ای که منتفی شدن هدف قرارداد قاعده تثبیت شده و اجماعی در رویه قضایی آمریکا محسوب نمی‌شود (برای مثال؛ قاعده موصوف در دادگاه‌های ایالت اوهایو عمدتاً رد شده است: *American Premier Underwriters, Inc. v. Marathon Pipe Line Co.*, 3d Dist. No. 10-2001-08, 2002 Ohio-1299; *J.J. Brooksbank Co. v. Budget Rent-A-Car Corp.*, 337 N.W.2d 372, 377 (Minn. 1983); Chapman, 1960, p. 107; Smit, 1958, p. 308؛ این تشتت آرا در میان حقوق‌دانان هم دیده می‌شود به گونه‌ای برخی نویسندگان در مورد اصل وجود آن در حقوق کامن‌لا ابراز تردید کرده‌اند: (Anderson, 1953, pp. 1-6) و برخی دیگر بدون تردید در اصل وجود آن، خود قاعده و آثار آن را رد کرده‌اند (Weiskopf, 1996, p. 16)؛ علی‌الظاهر دادگاه‌های انگلیس نیز تمایلی نسبت به اعمال قاعده ندارند ر.ک: (Treitel, 1999, p. 825). با این همه به نظر می‌رسد، دادگاه‌های

آمریکایی اجرای قاعده را در مواردی که دستیابی به هدف قرارداد بکلی متعذر می‌شود، پذیرفته‌اند ولی در مواقعی که چنین امری به طور اساسی رخ می‌دهد، رویه آنان متشنت است. اگر چه از استقراء در دعاوی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تعداد مواردی که به اعمال قاعده پرداخته‌اند بیش از موارد مخالفت است (Chapman, 1960, p. 105; Smit, 1958, p. 309). نهایتاً اعمال هر چند پراکنده نظریه مورد بحث، موجب گردید تا انجمن حقوقی آمریکا، ماده ۲۸۸ اعلامیه اول قراردادهای (The First Restatement, Contracts (1932) خود را بدان اختصاص دهد. در اعلامیه دوم قراردادها (The Restatement of the Law 2d, Contracts (1981) نیز این قاعده وارد گردید. ماده ۲۶۵ اعلامیه مزبور مقرر می‌دارد: «در مواردی که پس از انعقاد قرارداد، هدف اصلی یکی از طرفین بدون تقصیر او در اثر وقوع حادثه‌ای که فرض عدم وقوع آن، مبنای انعقاد قرارداد بوده است به طور اساسی از بین می‌رود، وی از اجرای مابقی تعهداتش بری می‌گردد مگر آن که خلاف آن از قرارداد یا اوضاع و احوال برآید».

۳-۱. عقاید درباره قاعده منتفی شدن هدف قرارداد در حقوق آمریکا

الف) انتقادات وارد بر قاعده منتفی شدن هدف قرارداد

این انتقادات را می‌توان عمدتاً در دو مورد زیر خلاصه کرد:

۱) قاعده منتفی شدن هدف قرارداد بر خلاف اصل لزوم قراردادهاست: مخالفان بر این باورند که پذیرش این قاعده، راه فرار وسیعی در اختیار متعاقدین قرار می‌دهد و موجب می‌شود تا آنان به صرف متضرر شدن از انعقاد قرارداد و با دستاویز قرار دادن هر نوع بهانه‌ای، از اجرای تعهدات خود شانه خالی کنند. مطابق یک عقیده قدیمی در حقوق انگلیس، زمانی که قانون تکلیفی را بر عهده کسی می‌گذارد و بدون تقصیر او اجرای آن ناممکن می‌گردد، وی از انجام تکلیف مزبور معاف می‌شود؛ اما اگر با انعقاد عقد خود را طوعاً ملزم به انجام امری کند با اثبات این که اجرای قرارداد بی‌ثمر یا حتی غیرممکن گردیده است، از مسئولیت رهایی نمی‌یابد (Cheshire & Fifoot, 1949, p. 413; Corbin, 1952, p. 1093 and seq). البته این رویکرد سخت‌گیرانه و غیرمنعطف از آنجا که گاه به نتایج ناعادلانه و غیرمعقولی می‌انجامد در رویه قضایی کامن‌لا و علی‌الخصوص آمریکا به اطلاق باقی نماند و استثنائات متعدد را در طول تحول چند صد ساله خود تجربه کرد (Groefsema, 1944, p. 599). اگر بنا باشد در هر مورد به صرف ادعای یکی از طرفین مبنی بر این که هدف او از انعقاد قرارداد برآورده نشده عقد پایان پذیرد، ایراد مخالفان وارد است اما حقیقت این است که طرفداران قاعده مورد بحث نیز اعمال بدون قید و شرط آن را نپذیرفته و با برشمردن شرایطی، آن را بصورت استثنایی کاملاً محدود بر اصل الزام‌آور بودن قراردادها تلقی می‌نمایند.

(۲) قاعده منتفی شدن هدف قرارداد بر خلاف اختیارات دادگاه‌هاست: برخی معتقدند که اگر دادگاه‌ها طرفین را از تعهدات قراردادی‌شان به این علت که هدف یکی از آنان از انعقاد قرارداد برآورده نخواهد شد مبرا کنند، بر خلاف این اصل که قراردادها باید از سوی دادگاه تنها تفسیر و نه تحریف یا از نو ساخته شوند، عمل کرده‌اند. در پاسخ باید گفت: این استدلال صحیح نیست چرا که در پذیرش قاعده به هنگام منتفی شدن هدف قرارداد نیز چیزی بیش از تفسیر قرارداد و بررسی معمولی اوضاع و احوال صورت نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر، در اعمال قاعده مورد بحث نیز از اراده مشترک هر چند ضمنی طرفین تبعیت می‌شود و دادگاه در صدد پاسخ به این سوال برمی‌آید که آیا یک انسان متعارف و معقول در شرایط طرفین و معامله، در صورت پیش‌بینی وقوع حادثه‌ای که هدف او را از انعقاد معامله از بین خواهد برد، باز هم به بستن عقد رضایت می‌داد یا خیر. رها کردن طرفین از تعهدات قراردادی‌شان در صورت منفی بودن پاسخ، دست بردن در قرارداد یا ایجاد عقد جدید محسوب نمی‌شود بلکه بالعکس اجرای مفاد تراضی متعاقدين است.

(ب) مبانی قاعده منتفی شدن هدف قرارداد

همان طور که اشاره شد طرفداران قاعده که آن را عادلانه یافته‌اند، کوشیده‌اند تا با رد انتقادات و بر شمردن مبانی، قاعده را موافق اصول جلوه دهند. عمده این مبانی عبارتند از:

(۱) از بین رفتن مبنای قرارداد: برخی دادگاه‌ها در جانب‌داری از اعمال قاعده این گونه استدلال می‌کنند که در قراردادها معمولاً بنای هر دو طرف بر این است که واقعه‌ای خاص رخ دهد یا امری خاص ادامه یابد یا متوقف شود؛ هر گاه حادثه عقیم کننده، شرایطی را به جز آنچه که توسط طرفین تصور و بدان رضایت داده‌اند موجب گردد، مبنای قرارداد و در نتیجه خود قرارداد از بین خواهد رفت. هدف قرارداد نیز زمانی که هر دو طرف از آن آگاه باشند، مبنای قرارداد است. بنابراین در صورت منتفی شدن، تعهدات طرفین نیز خاتمه می‌پذیرد (Alfred Marks Realty v. Hotel Hermitage Co., 170 App. Div. 484, 156 N.Y. Supp. 179 (1915)).

(۲) شرط ضمنی: برخی از دادگاه‌های آمریکا استدلال خود را در پذیرش قاعده بر شرط ضمنی استوار ساخته‌اند (برای نمونه در پرونده Patch v. Solar Corp., 149 F.2d 558, 560 (7th Cir.), (1945) cert. denied, 326 U.S. 741 (1945) «این که آن را غیرممکن شدن اجرا یا عقیم شدن قرارداد بنامید [یا هر امر دیگری] نتیجه یکی خواهد بود. در هر صورت، دادگاه شرطی را به طور ضمنی استنباط خواهد کرد که هر دو طرف را از اجرای قرارداد معاف می‌دارد»). بر اساس این مبنا، طرفین به طور ضمنی توافق کرده‌اند که اگر هدف اصلی یا انگیزه عمده متعهد از انعقاد عقد منتفی گردد وی الزامی به انجام تکالیف قراردادی‌اش ندارد. برخی نویسندگان برآنند که چون حادثه عقیم‌کننده هدف قرارداد، در لحظه تشکیل عقد قابل پیش‌بینی نیست انتساب چنین شرطی به طرفین منطبق با واقع نمی‌باشد

(Chapman, 1960, p. 113; Perillo, 1996). لذا مناسب‌تر است که این مبنا «شرط فرضی» نامیده شود.

۳) فقدان عوض: از دیگر مبانی که در حقوق آمریکا برای قاعده منتفی شدن هدف قرارداد بدان اشاره شده این است که اگر چه ممکن است قرارداد ظاهراً برای متعهد دارای عوض باشد اما با منتفی شدن هدف او از انعقاد عقد، حقیقتاً تعهد مقابل برای وی بیهوده و در نتیجه قرارداد برای وی فاقد عوض واقعی می‌گردد.

۴) رفع خلاء قرارداد (Gap Filling): بالاخره آخرین مبانی که برخی از صاحب‌نظران برای توجیه قاعده مورد بحث، پیشنهاد کرده‌اند این است که غور و تتبع در خود قرارداد یا در اراده متعاقدين به منظور یافتن ملجأیی برای شناسایی و اعمال قاعده عقیم شدن هدف قرارداد و برداشتن الزام قرارداد از دوش طرفین بیهوده و نادرست است چرا که طرفین از آنجا که در لحظه بستن عقد، وقوع حادثه منتفی‌کننده را پیش‌بینی نمی‌کردند، لاجرم عقد را با در نظر داشتن و لحاظ کردن آن منعقد نساخته‌اند. به عبارت دیگر، اثر این واقعه بر حقوق و تکالیف طرفین به هیچ وجه در درون قرارداد پیش‌بینی نگردیده و بنابراین قرارداد، نسبت به آن ساکت است. لذا برعهده دادگاه است که خلاء مزبور را با توجه به موقعیتی جدید که حادث گردیده، مرتفع و قرارداد را تکمیل و تعدیل سازد (این اختیار در حقوق انگلیس نیز برای دادگاه‌ها پذیرفته شده است (Cheshire & Fifoot, 1949, pp. 415-417)). در نتیجه، مبنای اجرای قاعده منتفی شدن هدف قرارداد، اختیار دادگاه‌ها در تکمیل قرارداد و تعیین حقوق و تکالیف طرفین در موارد سکوت است. در این راه، دادگاه‌ها باید با توجه به اوضاع و احوال خاص در هر مورد تعیین کنند که اگر طرفین وقوع حادثه را پیش‌بینی می‌کردند، چگونه عمل می‌کردند. با این‌همه، ظاهراً دادگاه‌های ایالات متحده در استفاده از این اختیار خود در پرونده‌های عقیم شدن هدف قرارداد تمایل چندانی از خود نشان نمی‌دهند و بیشتر بدنبال آنند که عدالت را از درون خود قرارداد جستجو کنند (Weiskopf, 1996, p. 11).

در هر حال، مبنای پذیرش قاعده منتفی شدن هدف قرارداد هر چه که باشد، سرچشمه اصلی آن در حقوق آمریکا، رویه قضایی می‌باشد. از آنجا که اجرای این قاعده و بری کردن متعهد از اجرای تعهداتش بر خلاف اصل الزام‌آور بودن و استحکام قراردادهاست، رویه قضایی پذیرش استناد به قاعده مورد بحث را موکول به اثبات شرایطی کرده است.

۴-۱. شرایط اعمال قاعده منتفی شدن هدف قرارداد در رویه قضایی آمریکا

همان‌گونه که گفته شد، دادگاه‌های آمریکا قاعده مورد نظر را در هر مورد که حادثه‌ای غیر قابل پیش‌بینی پس از تشکیل عقد رخ می‌دهد و هدف یکی از طرفین را از بین می‌برد، اعمال

نموده‌اند بلکه جهت حفظ استحکام قراردادها و جلوگیری از تضرر طرف دیگر، اجرای آن را تنها در جایی پذیرفته‌اند که انصاف و مصلحتی قوی آن را اقتضا کند. بر این اساس، محدودیت‌ها و شرایطی را فراروی متعهد در توسل به آن قرار داده‌اند. متعاقباً که قصد دارد به استناد منتفی شدن هدف قرارداد از اجرای تعهداتش تبری جوید، ناگزیر است شرایط موصوف را به اثبات رساند. تعدد این محدودیت‌ها و دشواری‌های اثبات آنان، عملاً موارد اجرای قاعده را در دادگاه‌های آمریکا بسیار محدود ساخته است. شرایط مزبور به قرار زیرند:

الف) میزانی از اجرای قرارداد باقی مانده باشد

از رویه قضایی آمریکا صراحتاً بر نمی‌آید که قرارداد باید حداقل از سوی یک طرف، اجرا نشده باقی مانده باشد با این حال از استقراء در دعاوی قابل استنباط است که چنین شرطی لازم می‌باشد (*Kerr S.S. Co v. Chartered Bank of India, Australia and China* 292 N.Y. 253, 54 (1944) N.E.2d 813). بنابراین، به عقیده دادگاه‌های این کشور یک قرارداد کاملاً اجرا شده توسط متعهد، قابل فسخ به دلیل از بین رفتن منفعت قرارداد برای وی نیست (*Molnar v Molnar*, 110 (1981) Mich App 622; 313 NW2d 171).

ب) هدف منتفی شده وارد قلمرو تراضی طرفین شده باشد

به منظور جلوگیری از ضرر طرف دیگر قرارداد و با تبعیت از این که قرارداد محصول تعامل و توافق دو جانبه است، پذیرش قاعده منتفی شدن هدف قرارداد منوط به این است که هدف عقیم شده، داخل در قلمرو تراضی طرفین قرار گرفته باشد. این که دقیقاً چه موقع چنین امری رخ می‌دهد میان دادگاه‌ها اختلاف نظر وجود دارد. از یک سو، جمعی صرف آگاهی طرف مقابل از هدف منتفی شده مختص دیگری را به هنگام انعقاد عقد کافی دانسته‌اند. ولی از سوی دیگر، برخی دادگاه‌ها پا را فراتر نهاده و عقیده دارند هدف مزبور باید میان یکی از طرفین و طرف دیگر - دست کم به طور جزئی - مشترک باشد (*Alfred Marks Realty Co. v. Hotel Hermitage Co.*, 170 App. Div. 484, 485, 156 N.Y. Supp. 179, 180 (1915)). آن، مطلوب هر دو طرف باشد (Buckland, 1933, p. 1290). در نتیجه، مثلاً در عقد اجاره باید بر آن بود که علی‌القاعده با قبض عین توسط مستاجر، وی مکلف به پرداخت اجاره‌بها است و صرف این واقعیت که نمی‌تواند استفاده مقصودش را از آن ببرد، موجب اسقاط تعهدات او نمی‌شود (Groefsema, 1944, p. 601). اما تعدادی دیگر نیز راه میانه را برگزیده‌اند. بدین ترتیب که آگاهی طرف مقابل را به تنهایی کافی ندانسته اما سهم بودن وی را نیز لازم تلقی نکرده‌اند. به عقیده اینان، قاعده زمانی قابل اعمال است که هدف منتفی شده در قرارداد شرط یا عقد مبتنی بر حصول آن منعقد شده باشد. برای مثال در پرونده *Chase Precast Corp. v. John J.*

(1990) *Paonessa Co., Inc.*, 28 Mass. App. Ct. 639 پیمانکار قراردادی را با فروشنده‌ای جهت خرید موانعی بتونی به منظور استفاده در اتوبانی که در دست ساخت بود، منعقد کرد. اما پس از انعقاد این قرارداد، ایالت مربوطه قرارداد خود را با پیمانکار فسخ کرد و پیمانکار در برابر فروشنده مزبور به منتفی شدن هدف قرارداد متمسک شد. دادگاه با این استدلال که خواهان از قصد پیمانکار در خصوص نوع استفاده از موانع و همچنین از حق فسخ ایالت در قرارداد ساخت اتوبان آگاه بوده است، این دفاع را پذیرفت. ماده ۲۸۸ اعلامیه اول قراردادها در تایید این عقیده آورده است: «...هدف یا اثر مورد نظر که بنا بود توسط یکی از طرفین بدست آید»، منتفی شود. همین نتیجه نیز از ماده ۲۶۵ اعلامیه دوم برمی آید.

پ) وقوع حادثه در اثر تقصیر متعهد نباشد

اگر در وقوع حادثه‌ای که منجر به تفویت هدف قرارداد برای متعهد می‌گردد، خود وی مقصر باشد، استناد به قاعده منتفی شدن هدف قرارداد از وی پذیرفته نخواهد شد (Groefsema, 1944, p. 599). علاوه بر نوشته‌های حقوقی، این شرط در رویه قضایی پذیرفته شده است ((*Molnar v Molnar*, 110 Mich App 622; 313 NW2d 171 (1981)) و ماده ۲۶۵ اعلامیه دوم نیز بدان اشاره دارد.

ت) متعهد خطر ناشی وقوع حادثه را بر عهده نگرفته باشد

اگر از قرارداد یا قراین و امارات خاص قضیه این گونه برآید که مسئولیت وقوع خطرات از بین برنده هدف قرارداد بر عهده متعهد قرار گرفته است یعنی به اجرای تعهداتش تحت هر شرایطی ولو هدف وی از انعقاد قرارداد منتفی شود رضایت داده است، وی حق استناد به قاعده را نخواهد داشت (*Liggett Restaurant Group, Inc v City of Pontiac*, 260 Mich App 127, (133-135; 676 NW2d 633 (2003)) ماده ۲۶۵ اعلامیه دوم قراردادها).

ث) عقیم شدن قرارداد اساسی و غیر قابل پیش‌بینی باشد

مهم‌ترین شرط این است که واقعه از بین برنده هدف قرارداد، به طور متعارف و معقول در لحظه تشکیل عقد قابل پیش‌بینی نباشد و این که این حادثه به طور اساسی هدف متعهد را در انعقاد قرارداد منتفی گرداند. اگر چه رویه دادگاه‌ها در احراز این دو شرط متفاوت و متشتت است با این حال، به نظر می‌رسد معیار کلی در شناسایی واقعه غیرقابل پیش‌بینی این است که به طور معقول و متعارف در لحظه انعقاد عقد، انتظار تحقق آن نرود یا این که فرض و تصور

عدم وقوع آن، مبنای انعقاد عقد باشد^۱ (ماده ۲۶۵ اعلامیه دوم قراردادها). در احراز اساسی بودن نیز باید گفت: کافی نیست که ارزش تعهد متقابل از دست رفته باشد یا این که یکی از طرفین بر خلاف انتظارش از قرارداد متضرر شده باشد بلکه باید هدف اصلی قرارداد در اثر حادثه مورد نظر بطور جدی و اساسی از میان رفته باشد. حادثه‌ای به طور اساسی هدف قرارداد را از بین می‌برد که اگر یک فرد متعارف و معقول در شرایط طرف متضرر، به هنگام انعقاد عقد از آن مطلع بود، یا به بستن عقد روی نمی‌آورد و یا مفاد و شروط مناسب را در عقد درج می‌نمود (*119 Fifth Ave., Inc. v. Taiyo Trading Co.*, 190 Misc. 123, 125, N.Y.S.2d. (1949) 275 App. Div. 695, 87 N.Y.S.2d. (1949). به عبارت روشن‌تر، حادثه‌ای به طور اساسی هدف از انعقاد عقد را از بین می‌برد که اجرای قرارداد «کاملاً متفاوت» - در احراز این قید نیز میان دادگاه‌ها اختلاف سلیقه فراوان است - از آن چیزی شود که به طور متعارف و معقولی مورد انتظار بود (*Lloyd v. Morphy*, 25 Cal.2d 48, 53 P.2d 47, 54 (1944)). عمده دادگاه‌ها منتفی شدن جزیی غرض یا تفویض بعضی از اهداف یکی از طرفین را جهت تبری وی کافی ندانسته‌اند. پس مطابق مراتب فوق باید بر آن بود که در احراز هر دو محدودیت معیار عمدتاً نوعی است.

۱. *Chase Precast Corp. v. John J. Paonessa Co.*, 409 Mass. 371; 566 N.E.2d 603 (1991). این همه دادگاه‌ها در احراز مفهوم فوق رویه واحد ندارند. برای مثال از یک سو در پرونده *Kahn v. Wilhelm*, 118 Ark. 239, 177 S.W. 403 (1915) رای داده شد که مستاجر یک می‌خانه، تکلیفی به پرداخت اجاره‌بها پس از تصویب حکم ممنوعیت این شغل ندارد. این در حالی بود که قرارداد بر برخی نگرانی‌های دو طرف در خصوص احتمال چنین امری دلالت می‌کرد. اما از سوی دیگر، در دعوی *Mitchell v. Ceazan Tires*, 25 Cal.2d 45, 153 P.2d 53 (1944) دادگاه مستاجر را به ادامه پرداخت مال‌الاجاره محکوم نمود اگر چه مقررات مربوط به جنگ موجب گردیده بودند که کسب و پیشه وی تا ۹۹ درصد نزول پیدا کند. استدلال دادگاه این بود که پیش از وقوع جنگ، "حرف و حدیث‌های" راجع به آن، به اندازه کافی در مورد امکان بروز چنین معضلی، هشدار داده بودند.

۲. *Craig*, 2006, p. 213 et seq. در حالی که ماده ۲۶۵ اعلامیه از بین رفتن هدف اصلی قرارداد را به طور اساسی، برای اعمال قاعده کافی دانسته است و در تفسیر آن این گونه آمده است که «انتقای هدف باید آن قدر شدید باشد که به حساب آوردن آن در زمره خطراتی که [متعهد] برعهده گرفته است، منصفانه نباشد»، برخی نویسندگان (*Williston, Contracts*, 2d ed, 1924, §1955; Cited in: *Buckland* 1933, p. 1290) (Groefsema 1944, p. 604) و آلاسکا منتفی شدن کامل هدف قرارداد را ضروری شمرده‌اند (*Jones v. Fuller*). *Garvey Corp.*, 386 P.2d 838 (Alaska 1963). این رویکرد بویژه در قراردادهای بیع مانع غیرقابل عبوری را برای خریدار در اثبات منتفی شدن هدف عقد فراهم می‌آورد زیرا مادامی که کالا از رهگذر استفاده دیگر غیر از آنچه که مدنظر وی بوده یا از طریق فروش مجدد دارای ارزش باشد، دفاع از بین رفتن هدف قرارداد از او پذیرفته نمی‌شود.

۵-۱. ضمانت اجرای قاعده منتفی شدن هدف قرارداد در حقوق آمریکا

اثری که اعمال قاعده منتفی شدن هدف، بر قرارداد و حقوق و تکالیف متعاقدين در رویه قضایی دادگاه‌های آمریکا دارد عمدتاً یکی از موارد زیر می‌باشد:

الف) سقوط تعهدات طرفین (در اثر فسخ قرارداد)

دادگاهی که قاعده منتفی شدن هدف قرارداد را پذیرفته‌اند، اکثراً حقوق و تکالیف ناشی از قرارداد را به علت وقوع حادثه منتفی‌کننده، پایان یافته اعلام کرده‌اند. این بدان معناست که به عقیده این دادگاه‌ها، منتفی شدن هدف یکی از طرفین تحت شرایطی می‌تواند اسباب فسخ قرارداد (برخی نویسندگان، ضمانت اجرای «ابطال قرارداد» را در این موارد پیشنهاد داده‌اند که دارای اثر فقه‌قلمی است (Weiskopf, 1996, p. 1) و بری شدن متعهدی را که مقصودش از قرارداد محقق نگردیده است، فراهم آورد. علت این امر را باید در مبانی پذیرش قاعده دانست؛ از جمله این که هدف قرارداد، مبنا و پایه آن است در نتیجه با انتفای آن، عقد نیز منتفی می‌شود. البته، این عقیده نیز که دادگاه حق ندارد مفاد قرارداد را تغییر دهد و میان دو طرف دعوا از نو قراردادی دیگر منعقد سازد در ترغیب قضات به پذیرش فسخ قرارداد بی‌تاثیر نبوده است.

بار نمودن این ضمانت اجرا از سوی رویه قضایی مورد انتقاد برخی حقوق‌دانان آمریکایی قرار گرفته است. به عقیده آنان، این ضمانت اجرا اگر چه در بسیاری از موارد می‌تواند مناسب‌ترین راه‌حل باشد اما همواره این گونه نیست و گاه بخاطر شدت آن می‌تواند نتایج ناعادلانه به بار آورد (Chapman 1960, p. 118). مثلاً در مواردی که تنها بخشی از هدف مورد نظر متعهد بر آورده نمی‌شود و یا موردی که حادثه‌ای غیر مترقبه، موقتاً از تحقق هدف یکی از طرفین، ممانعت بعمل می‌آورد، فسخ کل قرارداد نمی‌تواند راهکاری مناسب تلقی گردد.

ب) تعدیل منصفانه قرارداد (Equitable Adjustment)

به عقیده برخی نویسندگان پذیرش مبانی «پر کردن خلاء قرارداد» می‌تواند مفید فایده واقع شود و به قضات این امکان را دهد تا محدود به تحمیل فسخ کامل عقد نشوند و از میان شیوه‌های جبران خسارت، مناسب‌ترین و عادلانه‌ترین آنها را با لحاظ اوضاع و احوال برگزینند. مبانی مزبور، این اجازه را نیز به قضات می‌دهد تا در صورتی که اصولی چون حسن نیت و معامله منصفانه اقتضا کنند، به تعدیل عادلانه حقوق و تکالیف طرفین بدون بری کردن آنان، اقدام نمایند. معیار تعدیل قرارداد در این است که دادگاه تلاش نماید تا حقوق و تکالیف طرفین را به گونه‌ای تنظیم و تعیین کند که احتمالاً خودشان، به عنوان انسان‌های متعارف و معقول، اگر احتمال بروز حادثه را می‌دادند، مقرر می‌کردند (Chapman, 1960, p. 119). امتیاز

تعدیل قرارداد، صرف نظر از این که از پایان گرفتن قرارداد جلوگیری می‌نماید این است که در مقایسه با فسخ، بهتر از اراده طرفین تبعیت و آنان در نیل به اهداف و دواعی اصلی‌شان بیشتر یاری می‌شود. بر همین اساس، تعدادی از دادگاه‌ها در دعاوی انتفای هدف قرارداد، بجای فسخ عقد حکم به تعدیل آن داده‌اند (در دعاوی (Patch v. Solar Corp., 149 F.2d 558, 560 (7th Cir.), (cert. denied, 326 U.S. 741 (1945) دارندة حق بهره‌برداری از یک اختراع، مبلغی هنگفت را صرف تبلیغات آن کرده بود اما به علت مقررات زمان جنگ از ساخت آن ممنوع شد و بدین ترتیب، هدف وی از انعقاد قرارداد بهره‌برداری منتفی گردید، دادگاه به جای پذیرش استدلال مخترع مبنی بر انحلال قرارداد، چنین رای داد که قرارداد موصوف کماکان لازم الاجراست فقط در دوره ممنوعیت به حال تعلیق در آمده).

۲. منتفی شدن هدف قرارداد در حقوق ایران

محقق نشدن هدف یکی از طرفین یا هر دوی آنان و اثر آن بر قرارداد آن‌گونه که باید و شاید از سوی محققان در ایران، بررسی نشده است. این بدان خاطر است که در قانون مدنی و کتب فقهی صراحتاً از این موضوع تحت عنوان مستقل سخن به میان نیامده. البته این امر هرگز بدان معنا نیست که در حقوق ایران، از میان رفتن هدف متعاقدين تأثیری در روابط قراردادی آنان ندارد. بالعکس از آنجا که قرارداد نیروی الزام‌آور خود را از اراده باطنی وام می‌گیرد و هدف قرارداد در تکوین اراده و ترغیب شخص به انعقاد آن نقش غیرقابل انکار دارد (برای دیدن توضیحات بیشتر؛ ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۵، صص ۲۱۳ به بعد و قرائت و تمرین شماره ۴)، برآورده نشدن هدف یکی از طرفین، چون ممکن است به از میان رفتن اراده یا تراضی طرفین منتهی شود، حتی می‌تواند به بطلان عقد نیز بینجامد (مثلاً در جایی که هدف یکی از طرفین از انعقاد عقد به این دلیل عقیم می‌شود که اشتباهی موثر در خود موضوع عقد برای وی رخ می‌دهد). منتها این موارد از دایره بحث ما خارجند.

جهت درک صحیح مساله و یافتن پاسخ آن در حقوق ایران، خالی از فایده نیست تا مجدداً محدوده محل بحث را مرور نماییم. موضوع بحث در جایی است که پس از تشکیل عقدی نافذ، حادثه‌ای رخ می‌دهد و هدف یکی از طرفین یا هر دوی آنان را از انعقاد قرارداد منتفی می‌سازد. بنابراین، اگر هدف کسی، خرید مالی سالم یا به قیمت متعارف باشد، سپس کاشف به عمل آید که کالا از ابتدا معیوب بوده یا وی مغبون گردیده است و یا مواردی که به علت تدلیس دیگری، مقصود یکی از طرفین برآورده نمی‌شود از محل بحث خارجند. همچنین همان‌طور که در حقوق آمریکا دیدیم، باید مواردی را نیز که اجرای قرارداد یا انجام تعهدات یکی از طرفین غیرممکن می‌شود، از محدوده بحث کنار گذاشت. در حقوق ایران راه حل این فروض تحت قواعد دیگر نظیر از میان رفتن موضوع قرارداد (تلف مبیع قبل از قبض) یا خیار تعذر تسلیم قرار می‌گیرند. علاوه بر این‌ها، باید مواردی را که در آن‌ها هدف یکی از طرفین به

این علت که وصف خاص مورد نظر وی در مورد تعهد طرف دیگر مفقود یا کالا معیوب می‌شود، جدا ساختن قانون مدنی حسب مورد تحت عناوین چون خیار تخلف شرط یا خیار عیب، برای این موارد حکم مقتضی مقرر کرده است. فرض ما جایی است که تحقق هدف غیرممکن می‌شود و نه اجرای تعهدات؛ مثلاً کسی اتومبیلی را به انگیزه انجام ماموریت اداری‌اش در شهر دیگر اجاره می‌کند یا کسی خانه‌ای را با این هدف که در آن سکونت گزیند، می‌خرد. دیگری خانه را با این سودا که در آینده به قیمتی گزاف بفروشد، ابتیاع می‌کند. واهی زمینی را به قصد این که پسر دانشجوی پزشکی‌اش مطب خود را در آن دایر کند، منجزاً به وی هبه و تسلیم می‌نماید. دامادی تالاری را در تاریخ معین برای برگزاری مراسم عروسی اجاره می‌کند. ولی اغراض آنان به دلایلی عقیم می‌گردد. روشن است که این اهداف قابل شمارش نیستند و از هر عقد به عقد دیگر متفاوتند ولو این عقود از یک نوع باشند. هدف عقد را به این مفهوم، می‌توان برابر با «جهت معامله» - که اصطلاح شناخته شده‌ای در حقوق ما می‌باشد - دانست.^۱ این اهداف، جنبه شخصی دارند و به ساختمان فنی عقد مربوط نیستند. با این حال، نباید فراموش کرد که نقشی مهم در برانگیختن رضا و ایجاد طلب در ذهن برای انعقاد عقد دارند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰). اغراض مزبور می‌توانند با توجه به نوع عقد و خصوصیات شیء مورد معامله، متعارف یا آن که ویژه یکی از طرفین در آن عقد خاص باشند.

در حقوق ایران، مقنن علی‌الاصول در مورد جهت معامله کاوش نمی‌کند و ذکر آن را نیز در عقد لازم نمی‌شمرد؛ از نظر مقنن همین اندازه که جهت اگر تصریح شد مشروع باشد، کافی است.^۲ بنابراین، قانون جهت تصریح نشده و یا جهت مشروع را پی‌جویی نمی‌کند. نتیجه آن که قانون مدنی، منتفی شدن جهت معامله و اثر آن را به صراحت مورد اشاره قرار نداده است. بر این اساس، اگر در مثال اول مزبور در فوق ماموریت اداری مستاجر پیش از استفاده از اتومبیل لغو شد، این سوال در حقوق ما قابل بحث است که آیا منتفی شدن جهت معامله مستاجر می‌تواند دلیلی برای رهایی وی از تعهد به پرداخت مال‌الاجاره باشد یا خیر. اجرای تعهدات هیچ از طرفین عقد غیرممکن نگردیده است: موجد آماده تسلیم عین مستاجر است و

۱. در فقه گاه این هدف را «الغرض الشخصی» نامیده و آن را در برابر «الغرض النوعی» قرار داده‌اند. در همین ارتباط یکی از فقها آورده است: «غرض متعاملین بر دو نوع است: اول) غرض شخصی که خاص یکی از متعاملین است همانند کتابت. این غرض اگرچه در ضمن عقد شرط شود اما صحت معامله عرفاً و شرعاً منوط به آن نیست. بنابراین تخلف از آن، تنها موجب خیار است و دوم) غرض متعاملین نوعی از نوع عقلاء و لذا در اصل صحت معامله عرفاً و شرعاً معتبر است...»: الاصفهانی، ۱۴۱۸ه.ق، ص ۳۲۸.

۲. در ماده ۲۱۷ قانون مدنی می‌خوانیم: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است». جهتی که در این ماده مورد نظر مقنن است، جهت قاطع، مستقیم و محرک اصلی در انعقاد عقد است. برای دیدن توضیحات بیشتر؛ ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۲۱۱ به بعد بویژه ۲۱۵. در این مقاله، جهت معامله مفهومی اعم است که شامل سایر اهداف و اغراض شخصی نیز می‌شود.

انتفاع از اتومبیل نیز امکان پذیر می‌باشد تنها عقد اجاره موصوف برای مستاجر بی‌فایده گردیده است و نیازی را از او مرتفع نمی‌سازد. در مثال‌های از این دست، غالباً جبران ضرر متعهد با استفاده از اختیارات پیش‌بینی شده در قانون نیز ممکن نیست - یا حداقل فرض مساله ما این چنین است -.

بی‌گمان اصل بر لزوم و لازم‌الاتباع بودن قراردادهاست (ماده ۲۱۹). منتها در مواردی استثنایی جهت رعایت عدالت میان طرفین و یا تبعیت از قصد مشترک آنان، لازمه حمایت از طرف زیان‌دیده کنار گذاشتن این اصل را اجتناب ناپذیر می‌سازد. البته انحلال هر عقد لازمی پس از تشکیل صحیح آن نیاز به اثبات دارد. در محل مورد بحث ما نیز از آنجا که اگر یکی از طرفین می‌دانست حادثه‌ای پس از انعقاد عقد رخ خواهد داد و هدف شخصی وی را از میان خواهد برد به احتمال فراوان اراده وی جهت انعقاد عقد شکل نمی‌گرفت، منطقی این تردید را ایجاد می‌کند که آیا با وقوع حادثه مزبور کماکان عقد الزام‌آور است یا خیر. یقیناً پاسخ در تمام موارد نمی‌تواند مثبت باشد. اما از سوی دیگر، در برخی موارد کاملاً استثنایی، پذیرش انحلال عقد به علت عقیم شدن هدف شخصی یکی از طرفین، لازمه عدالت و پیروی از تراضی طرفین است. چگونه ذهن عدالت‌جو از الزام پدر به عقد هبه زمینی که به امید پزشک شدن پسرش، جهت تاسیس مطب او منعقد کرده و آن‌را به وی تسلیم کرده اما پسر موفق به اخذ پروانه پزشکی نمی‌شود، آرام می‌گیرد؟ یقیناً در حقوق ما راه‌حل‌های مناسب به عنوان مختلف برای این فروض اندیشیده شده و رگه‌هایی از آن در اصول و قواعد حقوقی ما قابل ردیابی است. برای این منظور، پاسخ به دو پرسش ضروری است: اولاً؛ انحلال عقد در موارد منتفی شدن جهت معامله را بر چه مبنایی می‌توان استوار ساخت؟ و ثانیاً؛ جمع میان اصل لزوم و انحلال عقد به این علت، به چه نحو امکان‌پذیر است؟ در جواب سوال اخیر باید گفت چون در موارد تردید اصل بر لزوم است، لذا هر انحلالی که به حکم قانون پیش‌بینی شده منوط به وجود و اثبات شرایط و محدودیت‌هایی است. قطعاً انحلال مورد نظر ما نیز در صورت اثبات، به وجود شرایطی موکول است. در ادامه سعی داریم تا با استفاده از اصول و قواعد کلی حاکم بر نظام حقوقی خود، این شرایط را استنباط کنیم. با برشمردن شرایط موصوف، مبنای این انحلال نیز روشن خواهد گردید. باید اذعان داشت که عمده شرایط و محدودیت‌هایی که در رویه قضایی آمریکا فراروی استناد به قاعده منتفی شدن هدف قرارداد شناسایی و بار گردیده در حقوق ما نیز پذیرفتنی است. این موارد عبارتند از:

۱- حادثه‌ای که جهت معامله را منتفی می‌سازد باید اوصاف قوه قاهره را

داشته باشد

یقیناً در فرضی که منتفی شدن هدف قرارداد برای یکی از طرفین در اثر تقصیر خود وی باشد یا بتوان آن را عرفاً به وی منتسب کرد به حکم منطوق، نمی‌تواند به تقصیر خود استناد کند و خواهان تبری از اجرای تعهداتش شود (Nemo auditor propriam turpitudinem allegans). بنابراین، حادثه برای متعهد باید به هنگام انعقاد عقد غیرقابل پیش‌بینی و به هنگام وقوع غیرقابل دفع و نسبت به او خارجی باشد.^۱ این شرط را در حقوق ما می‌توان از قاعده اقدام استنباط کرد چرا که هر کدام از این اوصاف در مورد حادثه مزبور صدق نکنند، متعهد علیه خویش اقدام نموده و در نتیجه دفاع از میان رفتن جهت معامله از سوی او پذیرفته نخواهد شد. معیار در احراز این شرایط رفتار یک انسان متعارف و معقول در شرایط طرفی است که به منتفی شدن هدف خود استناد می‌جوید. علاوه بر این، همانطور که قبلاً اشاره گردید، این حادثه باید پس از انعقاد عقد رخ دهد و اجرای آن را نیز غیرممکن نسازد.

۲- مسئولیت ناشی از منتفی شدن جهت معامله بر عهده متعهد قرار داده نشده

باشد

در صورتی که طرفین صراحتاً ضمان ناشی از عدم تحقق هدف یکی از آنان را بر عهده خود وی قرار داده و یا شرط عدم مسئولیتی به سود طرف دیگر در قرارداد گنجانده باشند به سبب تبعیت از تراضی طرفین، متعهد نمی‌تواند به منتفی شدن جهت معامله خود استناد جوید. به همین ترتیب است اگر از عرف و عادت یا قراین و اوضاع احوال چنین برآید. در قرارداد اجاره تالار برای برگزاری یک مراسم ازدواج عرف و عادت چنین حکم می‌کند که مدیر تالار مسئولیتی در قبال منتفی شدن مراسم ندارد. ضمن آن که احتمال به هم خوردن این مراسم معمولاً تا پیش از برگزاری آن به طور معقول و متعارفی می‌رود.

۱. در فقه مسئله‌ای مطرح شده که اشاره به آن خالی از فایده نیست. سوال این است که اگر کسی دیگری را برای کندن دندان دردناک خود اجیر کند اما پیش از اقدام، التیام یابد آیا اجاره کماکان باقی است یا خیر؟ بسیاری از فقها به این علت که استیفاء منفعت از جانب خداوند متعذر شده است و چون شرع قلع دندان سالم را منع می‌کند و موجر دیگر مجاز به کندن آن نیست، اجاره را منفسخ می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱، ص ۴۵۸؛ علامه حلی، ص ۳۲۴). برخی از متأخرین قابل به بطلان شده‌اند (سیدمحمد کاظم طباطبایی، ۱۴۲۰، ص ۵۲). علت را شیخ محمدحسین اصفهانی در این امر می‌داند که زوال درد کاشف از بطلان عقد از ابتدا می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۶). و برای دیدن نظر مخالف؛ ر.ک: سید خوبی، ۱۳۶۵، صص ۱۷۴ و ۱۹۶. این مسئله از محل بحث ما خارج است چون موضوع مورد معامله از میان رفته است و نه هدف شخصی مستاجر. لذا مطابق با قواعد عمومی، عقد منفسخ می‌شود همانند جایی که کسی به دیگری وکالت می‌دهد و موضوع مورد وکالت از میان می‌رود (ماده ۶۸۳ ق.م).

۳- دست‌یابی یکی از طرفین به هدف خود وارد قلمرو تراضی آنان باشد

در حقوق ایران می‌توان مهم‌ترین شرط استناد به منتفی شدن جهت معامله را در این امر دانست که تحقق هدف مورد نظر باید وارد قلمرو تراضی متعاقدين شده باشد. مقنن مواردی را که جهت یکی از طرفین نامشروع است منتها در قرارداد تصریح نمی‌شود- اعم از آن که این جهت با انعقاد قرارداد محقق گردد یا خیر- در روابط قراردادی طرفین بی‌تاثیر می‌داند (ماده ۲۱۷)؛ به طریقی اولی وقتی جهت معامله مشروع است و در قرارداد تصریح نمی‌شود، نباید اثری در روابط قراردادی آنان داشته باشد خواه این جهت پس از انعقاد عقد برآورده بشود یا نه. بنابراین منتفی شدن اهداف و اغراض پنهانی اثری بر عقد ندارند. اما اگر هدف مشروع یکی از طرفین در عقد تصریح گردید و آن هدف منتفی شود، این امر چه اثری می‌تواند به دنبال داشته باشد؟ پیش از آن باید دانست چه زمان جهت معامله در قرارداد «تصریح شده»، پنداشته می‌شود؟

برخی اساتید وقتی جهت نامشروع را در معامله تصریح شده تلقی می‌کنند که به آگاهی طرف دیگر رسیده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱). منتها در فرض مورد بحث ما چیزی بیش از صرف علم طرف دیگر مورد نیاز است چرا که اگر در پذیرش بطلان عقد به دلیل جهت نامشروع یک طرف و آگاهی دیگری از آن، مصلحتی قوی وجود دارد در محل بحث ما یعنی انحلال عقد به دلیل منتفی شدن متعاقب یک جهت معامله مشروع، چنین مصلحتی دیده نمی‌شود و دلیلی بر آن نیز یافت نمی‌شود. بالعکس اصل لزوم و استحکام قراردادها و جلوگیری از ضرر طرف دیگر عقد ایجاب می‌کنند که عقد به علت برآورده نشدن هدف شخصی تنها یکی از متعاقدين به صرف آگاهی دیگری منحل نگردد. اما زمانی که تحقق هدف یکی از آنان در قلمرو تراضی و قصد مشترک آنان قرار می‌گیرد، دلیل انحلال عقد به علت منتفی شدن آن هدف نیز مهیا می‌شود. بنابراین، در قراردادهای خرید بلیط برای مسافرت موسسه مسافربری مسئولیتی در قبال منتفی شدن هدف مسافر ندارد ولو از آن آگاه باشد.

قرار گرفتن جهت معامله در قلمرو تراضی طرفین می‌تواند به دو شکل صورت پذیرد:

الف) دست‌یابی به جهت یکی از طرفین در قرارداد صراحتاً شرط شده باشد: در این موارد، یک‌طرف خطر ناشی از وقوع حادثه منتفی کننده جهت معامله طرف دیگر را بر عهده می‌گیرد. راه‌حل این فرض در قانون مدنی پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۲۴۰: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر این که امتناع مستند به فعل مشروطه باشد». مثلاً اگر در عقد اجاره اتومبیل شرط شده باشد که مستاجر اتومبیل را به این قصد اجاره می‌کند که بتواند ماموریت اداری‌اش را با آن به انجام رساند؛ لغو این ماموریت به وی حق فسخ

قرارداد را اعطا می‌کند. در این فرض که تنها انتفاع مقصود مستاجر از میان می‌رود احتمال انفساخ اجاره نیز به استناد ماده ۴۸۱ قانون مدنی داده شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵ به بعد). مواردی را نیز که در آنها یک طرف معامله مناسب بودن مورد تعهد را برای هدف طرف دیگر تضمین می‌نماید، باید در همین فرض قرار داد.

ب) دست‌یابی به جهت معامله، مبنای قرارداد باشد: تحقق جهت معامله خود به دو صورت می‌تواند مبنای قرارداد باشد:

ب-۱) دست‌یابی به جهت معامله، هدف مشترک طرفین باشد: این فرض بیشتر در عقود مشارکتی رخ می‌دهد منتها منتفی شدن هدف مشترک غالباً به از بین رفتن موضوع قرارداد و غیرممکن شدن اجرای آن منتهی می‌شود مثلاً دو تاجر جهت شرکت در یک مناقصه معین عقد شرکت منعقد می‌کنند اما پس از انعقاد عقد، برگزاری این مناقصه لغو می‌شود و یا چند نفر شرکتی تجاری را برای فعالیت در موضوع خاص تاسیس می‌کنند ولی آن فعالیت به موجب قانون ممنوع می‌شود. این موارد به انفساخ عقد می‌انجامند (نظیر بند ۴ ماده ۵۵۱ قانون مدنی و بند ۱ مواد ۱۹۹ لایحه قانون تجارت و ۹۳ قانون تجارت). با این حال می‌توان مثال‌هایی را نیز در قلمرو مساله مورد بحث یافت. برای مثال، پدر و مادری توافق می‌کنند که سرمایه‌ای را با مشارکت یکدیگر فراهم آورند تا با آن خانه‌ای را برای سکونت فرزندشان خریداری کنند. اما پیش از خریداری خانه، فرزند فوت می‌کند. در این مثال می‌توان گفت: وجود فرزند و پذیرش خانه توسط وی قید اراده و تراضی طرفین بوده است و از آنجا که با زوال قید، مقید نیز از میان می‌رود در نتیجه عقد فوق منفسخ می‌شود. می‌توان وجود و پذیرش فرزند موصوف را شرط بنایی یا ضمنی قرارداد نیز تلقی و ممتنع شدن آن را موجب ایجاد حق فسخ برای هر یک از پدر و مادر تصور نمود.

ب-۲) دست‌یابی به جهت معامله، شرط بنایی قرارداد باشد (برای دیدن مفهوم شرط بنایی و اعتبار آن در حقوق ایران؛ رک: کاتوزیان، ۱۳۸۰، صص ۱۲۵ به بعد). در صورتی که جهت معامله یکی از طرفین هدف مشترک آنان نباشد ولی بنای توافق آنان بر محقق شدن آن باشد، باید با منتفی شدن جهت معامله، مشروطه را به علت ممتنع شدن شرط بنایی یا ضمنی قرارداد، محقق در فسخ آن دانست. بر این اساس، اگر پدری زمینی را با این قصد که پسرش مطب خود را در آن تاسیس کند، منجزاً به وی هبه و تسلیم نماید اما پسر از دانشکده پزشکی اخراج شود، چون بنای آنان بر پزشک شدن متهب بوده است، وی قادر به فسخ معامله خواهد بود. همچنین است اگر پدری به هدف اصلاح ذات‌البین میان دختر و شوهر او، هبه‌ای به دامادش نماید اما پس از اندکی داماد دخترش را طلاق دهد. قانون‌گذار نیز در مواردی که نامزدها هدایایی را به یکدیگر یا به وابستگان هم اعطا می‌کنند ولی وصلت منظور- به عنوان مبنای هدیه- به هم می‌خورد،

آنان را مجاز در استرداد برخی از هدایا دانسته است (ماده ۱۰۳۷). همین حکم فسخ را داراست فرضی که مدیر هتلی با باشگاه گلفی برای استفاده مسافران از امکانات این باشگاه قرارداد اجاره‌ای را امضا می‌کند و سپس هتل در اثر آتش‌سوزی از میان می‌رود. درست است که خطر مسافر داشتن یا نداشتن هتل را باشگاه بر عهده نگرفته است اما به نظر می‌رسد عدالت اقتضا می‌کند که حداقل وجود هتل و استمرار بقای آن را به عنوان مقدمه انتفاع از امکانات باشگاه، به منزله شرط بنایی قرارداد تلقی کنیم.

به همین ترتیب، اگر در عقد اجاره انتفاع متعارف عین مستاجر در اثناء مدت از میان رود (بدون آن که خود آن عین تلف شود)، می‌توان به این استناد که قابلیت انتفاع متعارف از عین مستاجر تا پایان مدت اجاره شرط بنایی قرارداد است، آن را فسخ کرد. همچنین است اگر انتفاع خاص منظور و بنای آنان باشد یا آن که به طور ضمنی بر آن توافق کرده باشند. بر این اساس، «اگر ساختمانی در بیرون شهر برای ایجاد بیمارستان و استراحت بیماران اجاره داده شود... ولی پس از چندی در کنار باغ بیمارستان، سربازخانه ایجاد شود یا میدان تیر ارتش گردد، مستاجر... ناچار حق فسخ اجاره را پیدا می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۹۹). همان طور که اشاره گردید، در این موارد احتمال انفساخ عقد نیز داده شده است. شعبه ۴ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۶۴۴-۱۳۱۷/۳/۱۱-۱۱ در موردی که شهرداری شغل زهتابی را که مستاجر به آن اشتغال داشت ممنوع کرد، اجاره را منفسخ اعلام داشت (به نقل از: کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰).

بنابراین، با توجه به مراتب فوق و با جمع بودن شرایط بالا به نظر می‌رسد در حقوق ایران می‌توان فسخ عقد را در اثر منتفی شدن جهت معامله یکی از طرفین، شناسایی و پذیرفت. هر چند، این حق فسخ عنوان قاعده ای مستقل را ندارد و مبنای آن می‌تواند بر ممتنع شدن شرط صریح، بنایی یا ضمنی عقد استوار باشد.

لازم به ذکر است که در عقد نکاح، از آنجا که حق فسخ کاملاً استثنایی و تنها محدود به موارد مصرح قانونی است اگر منتفی شدن جهت هر یک از زوجین در قلمرو یکی از این موارد مصرح قرار نگیرد، از حق فسخ برخوردار نخواهند بود. مثلاً از آنجا که هدف متعارف از هر عقد نکاحی استمتاع جنسی و تناسل است - در حالی که هدف نوعی از نکاح، ایجاد رابطه زوجیت است (ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی)-، اگر عیوبی در یکی از زوجین باشد که این هدف را عقیم می‌نماید، مقنن به طرف دیگر حق فسخ اعطا کرده است (مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳) (محقق حلی، رتق را در زن اگر مانع از وطی شود موجب حق فسخ برای مرد دانسته است چرا که مانع از استمتاع می‌گردد (محقق حلی، ۱۴۰۹، صص ۵۴۱ و ۵۴۲). محقق کرکی نیز در فرضی که مرد خصی است، زن را به این علت مختار در فسخ می‌داند که مقصود عقد یعنی تناسل به سبب آن فوت شده است (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۷). منتها این حق فقط محدود به عیوب خاص است که قانون از آنها نام برده. لذا اگر زنی با

مردی خارجی و با این تصور که بتواند تابعیت کشور متبوع او را بدست آورد، ازدواج کند اما بلافاصله اعطای تابعیت به زنان خارجی به صرف ازدواج آنان با مردان متبوع آن کشور لغو گردد، این زن به موجب قانون مدنی ایران محق در فسخ نکاح نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گفته شده نتایج ذیل را می‌توان استنباط نمود:

- ۱- «منتفی شدن هدف قرارداد» در حقوق آمریکا بدین معناست که اجرای قرارداد برای یکی از طرفین به علت وقوع حادثه‌ای پس از انعقاد عقد، بی‌فایده شود بدون آن که انجام تعهدات قراردادی طرفین غیرممکن گردد. در مواردی که منظور از هدف، اغراض شخصی است این مفهوم را در حقوق ایران می‌توان با عنوان «منتفی شدن جهت معامله» مطرح ساخت.
- ۲- رویه قضایی برخی از ایالات آمریکا «منتفی شدن هدف قرارداد» را به عنوان یک قاعده پذیرفته‌اند و آن را به صورتی محدود اعمال می‌کنند. منتها برخی دیگر از ایالات با وجودی که این قاعده در اعلامیه قراردادها شناسایی و پذیرفته شده است، اجرای آن را رد نموده‌اند. در حقوق ایران، منتفی شدن جهت معامله، قاعده‌ای مستقل نیست و در دکتین نیز بجز به صورت محدود در اندیشه‌های معدودی از حقوق‌دانان، جایگاه در خوری نیافته است.
- ۳- عمده مبنای پذیرش این قاعده در حقوق آمریکا، تبعیت از شرط بنایی، رفع خلاء قراردادی و پیروی از انصاف می‌باشد. در حقوق ایران نیز می‌توان تبعیت از شرط بنایی طرفین و ممتنع شدن آن را به عنوان مبنای قاعده پذیرفت.
- ۴- رویه قضایی آمریکا محدودیت‌های متعدد را فراروی طرفین در استفاده از این قاعده قرار داده است و در احراز آنها اختلاف عقیده وجود دارد. در حقوق ما نیز با استنباط از اصول و قواعد کلی می‌توان برخی از آن شرایط را شناسایی کرد. در هر دو نظام در موارد تردید اصل بر لزوم است.
- ۵- ضمانت اجرای منتفی شدن هدف قرارداد را در حقوق آمریکا می‌توان فسخ قرارداد و تعدیل قضایی آن دانست. در حقوق ایران با تحقق شرایط اثر نخست پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی و عربی

۱. ابن ادریس حلی (۱۴۱۱ ه.ق)، السرائر، جلد دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲. اصفهانی، شیخ محمد حسین (۱۴۱۸ ه.ق)، حاشیه المکاسب، جلد سوم، المطبعه العلمیه، الطبعه الاولى.
۳. ----- (۱۴۰۹ ه.ق)، الاجاره، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۵ ه.ش)، الاجاره، قم، العلمیه.

۵. شیخ طوسی (۱۳۷۸)، *المیسوط*، جلد سوم، المكتبة المرتضویه.
۶. طباطبایی، سیدمحمد کاظم (۱۴۲۰ه.ق)، *عروه الوثقی*، جلد پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۷. علامه حلی (بی تا)، *تذکره الفقهاء*، جلد دوم، المكتبة الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۹. ----- (۱۳۷۹)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۱۰. ----- (۱۳۸۰)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۱۱. ----- (۱۳۸۳)، *عقود معین*، جلد دوم تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم.
۱۲. محقق حلی (۱۴۰۹ه.ق)، *شرایع الاسلام*، جلد دوم، طهران، انتشارات الاستقلال، الطبعة الثانية.
۱۳. محقق کرکی (۱۴۱۱ ه.ق)، *جامع المقاصد*، جلد ۱۳، قم، موسسه آل البيت، الطبعة الاولى.

ب- خارجی

- 1- Anderson (1953), "**Frustration of Contracts: A Rejected Doctrine**", *De Paul Law Review*, Vol. 3.
- 2- Buckland, W. W. (Jun., 1933), "**Casus and Frustration in Roman and Common Law**", *Harvard Law Review*, Vol. 46, No. 8, pp. 1281-1300.
- 3- Chapman, T. Ward (Nov., 1960), "**Contracts: Frustration of Purpose**", *Michigan Law Review*, Vol. 59, No. 1.
- 4- Cheshire & Fifoot (1949), *The Law of Contract*, 2th Edition, London, Butterworth & Co.
- 5- Conlen, William J. (Jan., 1922), "**The Doctrine of Frustration as Applied to Contracts**", *University of Pennsylvania Law Review and American Law Register*, Vol. 70, No. 2.
- 6- "**Contracts. Impossibility. Frustration of Venture. Voluntary Disablement**", (May, 1934), *Columbia Law Review*, Vol. 34, No. 5.
- 7- Corbin, Arthur L. (1952), *Corbin on Contracts*, West Publishing Co.
- 8- Craig, Smith A. (2006), *California Contract Law*, Carolina Academic Press.
- 9- Garner, Bryan A. (2004), *Black's Law Dictionary*, Thomson West.
- 10- Groefsema, Margaret (Dec., 1944), "**Contracts: Doctrine of "Commercial Frustration" as Applied to Leases of Real Property**", *Michigan Law Review*, Vol. 43, No. 3.
- 11- Heffey, Peter J., Paterson, Jeannie Marie & Hocker, P. J. (1998), *Contract: Commentary and Materials*, 8th Ed, Available at: <http://law.anu.edu.au/colin>
- 12- Perillo, Joseph M. (1998), "**Force Majeure and Hardship under the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts**". Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/perilo3>
- 13- Perillo, Joseph M. (1996), "**Hardship and its Impact on Contractual Obligations: A Comparative Analysis**", Roma; Available at: <http://w3.uniroma1.it/idc/centro/publications/20perillo.pdf>
- 14- Smit, Hans (Mar., 1958), "**Frustration of Contract: A Comparative Attempt at Consolidation**", *Columbia Law Review*, Vol. 58, No. 3.
- 15- Treitel, G. H. (1999), *The Law of Contract*, London, Sweet & Maxwell, 10th Ed.
- 16- Trakman, Leon E. (Jan., 1983), "**Frustrated Contracts and Legal Fictions**", *The Modern Law Review*, Vol. 46, No. 1.
- 17- Weiskopf, Nicholas R. (Spring 1996), "**Frustration of Contractual Purpose--Doctrine or Myth?**", *St. John's Law Review*.

از این نویسندگان تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نگاهی به کنوانسیون بدترین اشکال کار کودک»، سال ۱۳۸۷، شماره ۲. «اثر نقض قابل پیش‌بینی

بر روابط قراردادی»، سال ۱۳۸۸، شماره ۲.